

## کاسه های گرم تر از آش

کودکانی که در روز عید قربان از تماشای دست و پا زدن گوسفندان در زیر کارد قصاب لذت میبرند و از خوشی در پوست خود نمیگنجد، درد و رنجی را که این جانداران بی زبان حس میکنند برایشان نه اهمیتی دارد و نه هم از آن چیزی میدانند. گوسفند چهار شق میشود، گوشت را صاحبش میبرد، کله و پاچه و پوست و روده سهم قصاب میرسد و اما برای کودکان یگانه چیزی که جالب است، و انتظارش را میکشند همان قرار گرفتن گلوی گوسفند زیر کارد قصاب میباشد.

با آنکه دوازده سال از عمر نظام موجود در افغانستان میگذرد و صد ها هزار انسان در این دولت مصروف کار و خدمت به مردم میباشد و میلیون ها انسان در این سرزمین همین دولت را با همه فساد و ناتوانی اش بر نظام های طالبانی، جهادی و کمونستی سه دهه اخیر ترجیح میدهند. اما هستند یک تعداد افراد و گروه های چپ، میانه، راست، ریش دار و نکتایی دار، غرق در خیالواره های قومی، نژادی، مذهبی و ایدئولوژیکی، که مانند کودکان در انتظار قربانی شدن نظام کنونی و مردم افغانستان در زیر تیغ طالبان و نظامیان پاکستان میباشد. این گروه ها شانه به شانه با طالبان از همان آغاز تاسیس این دولت برای به قربانگاه بردن این نظام و شکست و فرار خارجیان از افغانستان روز شماری میکنند و تا جایی که توان داشته اند در این راه برای طالبان و حامیان پاکستانی شان خدمت کرده اند و میکنند.

این که گوشت و کله و پاچه را چی کسی خواهد برد برایشان هیچ تفاوتی ندارد. یگانه آرزوی شان شاهد بودن شکست نیروهای خارجی و سقوط نظام موجود در این کشور میباشد. میخواهند یکبار دیگر به خاک و خون کشیدن مردم کابل را ببینند، چون در هر حالتی خود را پیروز و سربلند میدانند چرا که پیروزی خود را نه در پیروزی مردم افغانستان بر تروریستان و عقبگرایان بلکه در شکست امریکه و پیروزی دهشت افگنان می بینند. طالب برایشان نه یک نیروی عقب گراه و زن ستیز بلکه ناجیان و گروه آزادی بخشی است که سرزمین شان را از اسارت بیگانه گان خارج میکند. و از جانب دیگر هیچ الترناتیف دیگر هم ندارند به جز تسلیم کردن مردم سرونوشت مردم به طالبان و پاکستانی ها.

نظامیان پاکستانی بالاخره پس از دوازده سال فرستادن واسکت های انتحاری به قصد قتل و کشتار مردم و تضعیف دولت افغانستان موفق شدند تروریست های طالب را دو باره از گنداب های پاکستان بیرون کشیده و به روی مردم افغانستان استفراق نمایند. گشایش دفتر طالبان در دوحه طبعاً هم برای خود این گروه و هم برای طراحان و حامیان پاکستانی و عربی شان پیروزی غیر قابل توصیفی به حساب میاید که توانستند با انفجار و انتحار و ایجاد ترس و وحشت در میان مردم بالاخره هم دولت افغانستان و هم امریکه را وادار سازند تا این گروه آدم کش را نه تنها به عنوان یک واقعیت بپذیرند بلکه دفتر و دیوانی هم برایشان ایجاد نمایند و سر دموکراسی را پیش پای جهالیت طالبی خم نمایند.

و اما درکنار تروریستان طالب و نظامیان پاکستانی تعدادی از افراد و گروه هایی هم بودند و هستند که همزمان با آنها شروع به رقص و پایکوبی کردند، و مانند کاسه های گرم تر از آتش از طریق شبکه های تلویزیونی خارج از کشور ویا سایت های انترنتی با بی قراری ابراز خوشی و شادمانی کردند و به اصطلاح خودشان حقانیت عقاید خود را جشن گرفتند. این حقانیت که امریکا بالاخر شکست میخورد، پس حالا شکست خورده است، چون به جای دولت افغانستان تروریستان را به رسمیت شناخته است. جای بسیار تعجب و تائر است که این افراد و گروه های اخته شده که خود را مترقی وپیشرو هم میخوانند، دولت افغانستان را به نام اداره استعماری و یا دولت دست نشانده یاد میکنند اما تروریستان طالب را با بسیار احترام به نام تحریک طالبان یاد مینمایند و هیچ گاه از خود نمی پرسند که اگر دولت افغانستان اداره دست نشانده است، گروه طالبان از کدام حمایت مردمی بر خوردار اند، از کجا تمویل و تجهیز میشوند و کدام اهداف را تعقیب میکنند.

نیچه میگفت: اگر به جنگ هیولا میروی سعی کن خود به هیولای دیگری تبدیل نشوی. این آدم ها که به زعم خود شان به جنگ هیولا میروند، اما نارفته به این جنگ خود به هیولای دیگری تبدیل شده اند. به هیولایی تبدیل شده اند که تمام جنایات گروه طالبان را مقاومت ملی و جنگ ضد امپریالستی قلمداد میکنند. گروهی که هیچ نوع منطقی را نمیداند و نمیبذیرد به جز زور و خشونت. این افراد و گروه ها همه چیزها را میدانند، از تمام اهداف خارجی ها آگاه اند، تمام سیاست های کشور های امپریالستی و منطقه را میدانند. تاریخ را از آغاز تا پایانش میدانند. اما از جامعه خود متاسفانه هیچ نمیدانند و خود ندانسته به مثابه بلند گو های طالبان و حزب اسلامی تبدیل شده اند.

سال آینده سالیست که هم نیرو های خارجی چنانکه وعده کرده اند این کشور را ترک خواهند کرد و هم ماموریت کرزی به پایان خواهد رسید و دولت ضعیف و تا گلو آعشته در فساد را که از ویرانه های جنگ سی ساله سر برآورده است همراه با برادران نا راضی خود برای مردم افغانستان به میراث خواهد گذاشت. دولتی که نه از لحاظ اقتصادی توان جواب گفتن به خواسته های مردم را دارد و نه هم از نظر امنیتی. اینکه سرنوشت دولت و مردم افغانستان بعد از سال دوهزار و چهارده چگونه رقم خواهد خورد سوالیست که زمان به آن پاسخ خواهد گفت.

آیا این دولت و نظامی که در طی دوازده سال با ریختن خون هزاران انسان بوجود آمده است دو باره توسط طالبان برانداخته خواهد شد و به جای آن امارت اسلامی طالبان قرار خواهد گرفت؟

یا اینکه باز هم جنگ های تنظیمی و قومی کوچه های کابل را با خون شهروندانش رنگین خواهد ساخت؟

و یا هم اینکه همین دولت نا توان، نیمه جان و فاسد موفق خواهد شد تا تمام مشکلات و کاستی های خود را جبران کرده و به حیات خود ادامه بدهد؟

مسلماً که هر کدام ما نظر به طرز دید، خواست ها و موقعیت اجتماعی اقتصادی و سیاسی که داریم علاقه داریم احتمال وقوع همان وضعیتی را پیش بینی کنیم که به باور ها و خواست های ما نزدیکتر اند. بگونه مثال آنهاییکه چشم به راه حکومت و امارت اسلامی اند هزار و یک دلیل خواهند آورد تا نشان بدهند که طالبان دوباره پیروز خواهد شد. افراد و گروه های که خواب شکست خارجی ها و سقوط نظام موجود را می بینند طبعاً تاکید خواهند کرد که این دولت بدون کمک نیرو های

خارجی توانایی ایستادن روی پا های خود را نخواهد داشت. اینکه چی سرنوشتی در انتظار مردم خواهد بود موضوع ایست که پیش بینی اش برای نویسنده این سطور دشوار خواهد بود.

اما آنچه مهم است این است که ما چی می‌خواهیم، چی آرزو هایی داریم، برای خود، برای مردم و برای سرزمین خود؟ اگر نفع مردم را در دوباره برگشتن طالبان می بینیم پس باید تمام نیرو و دانش خود را برای رسیدن به همان هدف نشانه بگیریم، خود را بلندگوی تمام آنهایی بسازیم که ما را به رسیدن به این هدف ما کمک میکنند، تمام سعی خود را به خرچ بدهیم تا دولت و مردم را زیر پای طالبان و جنرالان پاکستانی خم نمائیم. اگر می‌خواهیم باز جنگ های تنظیمی و قومی را در کابل به تماشا بنشینیم پس باید هر چه در توان داری به خرچ بدهیم تا آب را گل آلود ساخته و یا گل آلود جلوه بدهیم تا به این ترتیب هم اذهان مردم را برای پذیرش حاکمیت طالبانی آماده بسازیم و هم روحیه دولت را تضعیف نموده آماده فرار بسازیم. و اما اگر می‌خواهیم از کشت و خون و برگشت دوباره انسان های مغاره بی سر قدرت جلو گیری کرده باشیم حد اقل کاری که میتوانیم این است که متوجه هر جمله و کلمه ی که از دهان ما بیرون میشود باشیم و قبل از آن که آنرا به به فضا شلیک میکنیم کمی در باره اش فکر کنیم که سخنان ما به نفع کدام جناح و به ضرر کدام یک تمام میشود. و زمانی به هدف خود نایل خواهیم آمد که جرات گفتن نظر خود را داشته باشیم، صادق باشیم و ترس از برچسپ خوردن را نداشته باشیم.